

کاربرد روش پژوهی در مطالعات تمدن اسلامی

مسعود مطهری نسب

دکترای علوم سیاسی و مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان، ایران، اصفهان.

motahari1200@gmail.com



چکیده

ماهیت پیچیده و بین‌رشته‌ای مطالعات تمدنی، سطحی‌فراتر از روش‌های تخصصی علمی و رویکردهای متفاوت مطالعات تمدنی دارد. تأکید بر هر یک از این روش‌ها و رویکردها و غفلت از رویکردهای دیگر، تفکر تمدنی را دچار تقلیل‌گرایی خواهد کرد. هدف این پژوهش ارائه روش پژوهی به عنوان یک ساختار فکری مجموعه‌نگر است که به واسطه آن رویکردها و روش‌های مختلف علمی به نحو بنیادی، راهبردی و کاربردی در حوزه مطالعات تمدنی با یکدیگر مرتبط می‌شوند. در این پژوهش تلاش شده است تا با روش تحلیلی و مدل‌سازی چگونگی کاربرد روش پژوهی در مطالعات تمدن اسلامی بررسی شود.

کلیدواژگان: روش پژوهی، روش‌شناسی، مطالعات تمدنی، تمدن اسلامی.

مقدمه

تمدن یک زیست معنوی، معنایی و مادی درهم تنیده است که در فرایندی تاریخی شکل می‌گیرد. تمدن در وجه کارکردی‌اش سبک زندگی مجموعه‌ای از انسان‌هاست که در یک دوره تاریخی در یک منطقه جغرافیایی و متأثر از یک فرهنگ خاص با هدف‌های مشترک به وجود می‌آید. تمدن از دین، تفکر، انسان و طبیعت تأثیر پذیرفته و تحقق آن متأثر از زمان‌های گذشته، حال و آینده است. از سوی دیگر رابطه‌ای متقابل با فرهنگ، سیاست، اقتصاد، علم و تکنولوژی و... دارد. بنابراین باید از روش‌ها و رویکردهای مختلف برای شناخت، طراحی و ایجاد یک تمدن متعامل و متعالی بهره جست. تمدن‌پژوهی خصلتی میان‌رشته‌ای و همچنین فرارشته‌ای دارد؛ بر همین اساس در مطالعات تمدن اسلامی از رویکردهای مختلفی از جمله تاریخی، فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و جغرافیایی برای توصیف، تحلیل و تبیین تمدن‌ها استفاده شده است.

رویکرد تاریخی به رغم توجه به زمینه‌های شکل‌گیری تمدن‌ها در گذشته، و سیر صعود و افول تمدن‌ها، پژوهش را از توجه به مقتضیات زمان حال و مسائل مستحدثه دور می‌سازد. رویکرد فلسفی مبانی فکری تمدن را مورد تحلیل و تبیین قرار می‌دهد اما محقق را از شئون عینی جامعه دور می‌کند و در سطح نظریات ناظر بر هستی‌شناسی نگاه می‌دارد. رویکرد جامعه‌شناسی بر جامعه آماری خاص متمرکز است و در زمان و مکان منحصر به فرد در قالب نظریه‌های مرسوم جامعه‌شناختی، مطالعات تمدنی را در سطح حوادث جاری جامعه نگاه می‌دارد. در رویکرد روان‌شناختی بر تحلیل رفتاری و روانی تک‌تک افراد جامعه تأکید می‌شود و توجه به ساخت جمعی یک تمدن کمرنگ می‌گردد. رویکرد جغرافیایی نیز با تأکید بر عوامل زیستی و طبیعی تأثیر بوم و محیط را بر رفتار انسان بررسی می‌کند اما نقش اراده انسانی را در حاشیه قرار می‌دهد.

با این اوصاف، آیا نگرش تاریخی که در قالب تاریخ تمدن به توصیف جزء جزء حوادث تمدن‌ها می‌پردازد و نگرش فلسفی که در قالب نظریه‌های ذهنی و انتزاعی مطرح شده و به دنبال مدینه فاضله است و نظریه‌های جامعه‌شناسی که به تحلیل پاره‌پاره پدیده‌های تاریخی و اجتماعی می‌پردازند، با نگرشی تک‌بعدی و تک‌ساحتی، توانمندی لازم را برای تجزیه و تحلیل مطالعات تمدن اسلامی، خواهند داشت؟ به‌اجمال باید اذعان داشت که تأکید بر هر یک از این رویکردها و غفلت از رویکردهای دیگر و نداشتن منطقی مجموعه‌نگر، تفکر تمدنی را دچار تقلیل‌گرایی و تحویل‌گرایی می‌نماید لذا تکرر رویکردهای تمدن‌شناسی و نبود روالی منسجم در زمینه مطالعات تمدن اسلامی و نقص تحلیل‌های تک‌بعدی، ضرورت طراحی ساختاری روش‌شناختی را در حوزه مطالعات تمدن اسلامی ایجاب می‌کند.

در زمینه پیشینه مطالعات تمدنی می‌توان از کتاب المقدمه اثر ابن خلدون، مقاله «برخورد تمدن‌ها»، اثر ساموئل هانتیگتون، تکثر تمدن‌ها اثر فلیکس کانسنی، ناخوشی‌های تمدن اثر زیگموند فروید و کتاب تمدن‌های عالم اثر فیلیپ جی. آدلر، کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت، هنری لوکاس، آرنولد توین بی و گوستاو لوبون با رویکردها و الگوهای متفاوت تحلیلی اشاره کرد. در همه این مطالعات متفاوت پرسش‌های مختلفی مطرح شده است؛ از جمله اینکه آیا صعود، شکوفایی و افول تمدن‌ها از منطقی واحد پیروی می‌کند؟ آیا لازم است که همه تمدن‌ها هسته واحدی داشته باشند یا می‌توان بر تکثر فرهنگی و تمدنی تأکید کرد، بی‌آنکه آن را به نوعی وحدت تقلیل داد؟ چگونه یک تمدن، قالب تمدنی دیگر را به خود می‌گیرد؟ تا چه میزان، اقتباسات متقابل تمدنی و تعاملات تمدنی، خللی در هویت فرهنگی و ارزشی تمدن‌ها ایجاد نمی‌کند؟ چرا و چگونه برخی از این اقتباسات موجب مسخ یک تمدن و هضم آن در تمدنی دیگر می‌شوند؟ همه این مسائل در حوزه روش‌شناسی مطالعات تمدنی، به طور فراوان بررسی شده‌اند.

با این حال و به‌رغم تمامی این مطالعات متکثر، خلأ یک ساختار فکری منسجم و مجموعه‌نگر که سطوح هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی روش‌شناسی، ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی مربوط به حوزه مطالعات تمدنی را پوشش دهد، احساس می‌شود؛ چراکه ماهیت تمدن را نمی‌توان به طور کامل از دل تاریخ کشف و تبیین و یا برای آینده طراحی و ترسیم کرد. تمدن یک پدیده ذهنی و یا عینی صرف و یک پدیده تک‌ساحتی نیست. تمدن‌ها دارای ساحت‌های به‌هم‌پیچیده جسمی و مادی، علمی و معرفتی و همچنین روحی و معنوی هستند. در ادامه‌ی مقاله ابتدا به مفهوم‌شناسی و سپس به چگونگی کاربرد روش پژوهی در تمدن پژوهی اسلامی پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مطالعات تمدنی

تمدن سیر و بسط یک نحو تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون مردم است و این ظهورات آن‌چنان به هم پیوسته‌اند که جزئی از جزء دیگر را جدا نتوان کرد و کل این اجزا هم اصل و ریشه‌ای دارد یا اصل و ریشه‌ای داشته است (داوری اردکانی، ۱۳۷۹، ص ۷۲). مطالعات تمدنی به عنوان یک ابرتحلیل در مطالعات کلان اجتماعی مورد توجه است که بالاتر از سطوح تحلیلی‌ای مانند «تحلیل گفتمانی» کانون توجه تمدن‌پژوهان قرار گرفته است.

مطالعات تمدنی، دارای ماهیتی میان‌رشته‌ای^۱ است که نیازمند نوعی کثرت‌گرایی روش‌شناختی^۲ است.

۱-۲. تمدن اسلامی

با ظهور اسلام و انتشار سریع آن در میان اقوام و ملل مختلف و جذب فرهنگ‌های گوناگون بشری، تمدنی عظیم و باشکوه مبتنی بر معارف اسلامی و تجربه‌های بشری شکل گرفت. برخی تمدن اسلامی را برخاسته از تفکر اسلامی و برخی متأثر از رفتار مسلمانان می‌دانند. اصلی‌ترین شاخص تمدن اسلامی، محوریت دین اسلام (معارف قرآن و اهل بیت) در همه اجزای تمدنی در سطوح مادی، فکری و معنوی است. شناخت و تحلیل چنین تمدن پیچیده‌ای و طراحی برای تحقق تمدن نوین اسلامی، نیازمند ساختاری روش‌شناختی، بین‌رشته‌ای و جامع است.

۱-۳. روش‌شناسی

روش‌شناسی، شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش در عرصه معرفت بشری است و موضوع این دانش، روش علم و معرفت است. روش، با عواملی همچون موضوع معرفت، هدف معرفت، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ارتباط مستقیم دارد؛ عواملی که معرفت بر اساس آنها شکل می‌گیرد (دادگر، ۱۳۸۵، ص ۳۲). در حوزه مطالعات روش‌شناختی روش‌هایی مانند هرمنوتیکی، پدیدارشناختی، ساختارگرایی، شالوده‌شکنی، تبارشناسی و گفتمانی کانون بحث و بررسی قرار می‌گیرد. روش‌شناسی به توصیف، تحلیل، طبقه‌بندی و مبانی روش‌ها می‌پردازد. همچنین روش‌شناسی به دنبال کشف روش‌هایی است که به وسیله آنها، علوم در جایگاه حقایق مربوط به جهان قرار می‌گیرند و بنابراین روابط ادعاشده برای این روش‌ها را به بحث و بررسی می‌گذارد (حقیقت، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲). اگر پنج نوع رابطه اعم از رابطه انسان با خداوند، ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با ولی‌الله، ارتباط انسان با جامعه و ارتباط انسان با محیط زیست و طبیعت را روابط اصلی در ساحت‌های مختلف زندگی یک انسان متدین و متمدن بدانیم، هر یک از این ساحت‌ها نیازمند روش‌شناسی‌ای ترکیبی و بلکه یک فراروش است.

1. Interdisciplinary study
2. methodological pluralism

۴-۱. مدل‌سازی

نظریه برای ورود به واقعیت تجربی، نیازمند مدل‌سازی نسبت به واقعیت مورد مطالعه است. مدل از سویی باید انعکاس خصیصه یا ویژگی مورد مطالعه، و از سوی دیگر، مورد حمایت نظریه علمی باشد. مدل، همان گفتارهای منطقی نظریه است که در قالب یک نمودار (که در آن روابط میان متغیرها نشان داده می‌شود) معرفی می‌گردد. نظریه علمی، در حقیقت مجموعه سازمان‌یافته‌ای از مفاهیم یا سازه‌های اجتماعی است. این روابط، همان قضایا هستند که محققان برای ورود به واقعیت، ابتدا اقدام به طراحی مدل مفهومی و سپس مدل تجربی می‌کنند. در مدل مفهومی، روابطی سازمان‌یافته میان مفاهیمی وجود دارد که برای نزول به سطح واقعیت تجربی، تبدیل به متغیر می‌شوند (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۳۱).

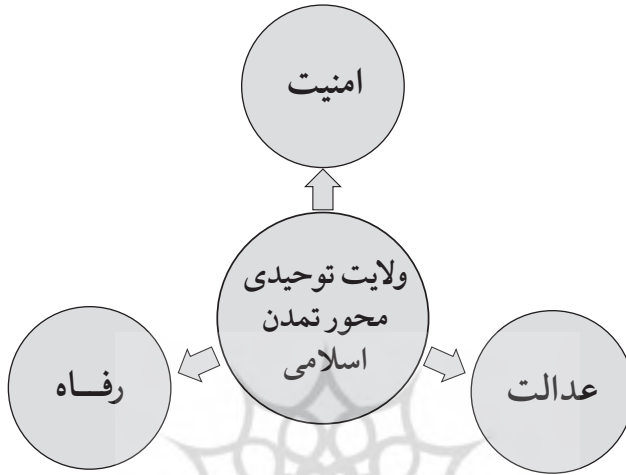
۲. مختصات تمدن اسلامی

۲-۱. ولایت توحیدی

ولایت توحیدی ارائه‌شده توسط قرآن، در زمانه‌ای که بیشترین نگرش‌ها تصویر خداانگاران از پدیده‌های عالم است، نقشی چشمگیر نسبت به دیگر تمدن‌های رقیب داشته است. اصلی‌ترین شاخص تمدن اسلامی محوریت ولایت توحیدی در تمامی اجزای تمدنی است. ویلیام چیتیک می‌گوید: خدای غرب، کثرت است؛ درحالی‌که خدای اسلام و همه ادیان، حضرت احد است (چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۳۹). اندیشه توحیدی، خدامحوری را بر تفکر حاکم می‌کند و خطاهای انسانی را در مسیر تولید اندیشه به حداقل می‌رساند (عطاس، ۱۳۷۴، ص ۶۳). به عبارت دیگر، اصلی‌ترین عامل در تمدن اسلامی که در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و انسان‌شناسی مؤثر است، در گزاره «لا اله الا الله» خلاصه شده و ولایت الله از طریق ولایت معصومین، همانند یک فیض منبسط به نحو وحدت طولی جاری و حاضر در کل ساحت وجود و به نحو تشکیک و کثرت، در کل موجود و مظاهر جلوه‌گر است. «ولایت چهارده معصوم» در طول ولایت توحیدی یک ولایت تشکیکی است که از مصدر الله (جل جلاله) به سوی چهارده معصوم و از آن به ولی فقیه در هر عصری تسری می‌یابد.

۲-۲. امنیت، عدالت، رفاه

نمودار شماره ۱. مدل عناصر ضروری و بنیادین تمدن اسلامی



۲-۳. علم‌طلبی، تفکر و تعقل

قرآن به عنوان کتابی خردگرا و جهل‌ستیز، پس از عناصر بنیادین، علم را به سان اهل ایمان مراتب والائی می‌بخشد و ایمان و علم را مایه سرافرازی و بلندمرتگی انسان می‌داند و می‌فرماید: (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (مجادله: ۱۱). همچنین در قرآن این پرسش انکاری مطرح می‌شود که آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرنند؟ در حقیقت خردمندان هستند که پند می‌پذیرند (زمر: ۹). گفتمان تمدن اسلامی در قرآن، بر اندیشیدن تأکید دارد. برای نمونه آیه شریفه (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ) (غاشیه: ۱۷) و دیگر آیاتی که با استفهاماتی انکاری همچون «أَفَلَا تَتَّبِعُونَ» (ذاریات: ۲۱)، و «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۶) و ۲۴۲؛ آل عمران: ۶۵) نقش عقل را یادآور می‌شوند و نیز آیاتی که انسان را به تفکر در آفرینش و تفکر در خود دعوت کرده‌اند (آل عمران: ۱۹۱؛ روم: ۸)، این تأکید را نشان می‌دهند. هر تمدنی خاستگاه عقلانی دارد و آن به معنای مجموعه‌ای از گرایش‌ها و بینش‌های جمعی و فعالیت و رفتار جمعی است که مؤثر واقع می‌شود و این مبانی عقلانی در تمدن اسلامی، با معارف و حیانی انطباق‌پذیرند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

۴-۲. روحیه تساهل و برابری

از دیگر مؤلفه‌های تمدن اسلامی، مدارا با همه اقوام و برابری نژادی میان همه مردم تحت حاکمیت اسلام بوده است؛ به گونه‌ای که قرآن با برابر دانستن همه ابنای بشر، تنها وجه تمایز ایشان را در تقوا و تقرب به خدا دانسته است (حجرات: ۱۳). تساهل نیز موجب بارور شدن استعدادها و درونی مردم می‌شود. مسلمانان با رفتار متساهل خود اجازه دادند اندیشمندان شرق و غرب آن روز بتوانند به تحقیق و ترجمه در علوم گوناگون بپردازند. تمدن اسلامی با پذیرش ادیان متنوع توحیدی و حتی غیرتوحیدی و با ایجاد فضایی به عنوان اهل الذمه، همه گونه آزادی و محترم شمردن جان و مال ایشان را خدشه‌ناپذیر دانست. حضور پرشمار اندیشمندان نصرانی و یهودی و ادیان دیگر از جمله این مؤیدات ماست (زرین کوب، ۱۳۷۵، ص ۲۳). در تمدن اسلامی (بین قرون دوم تا ششم) نه مرزی وجود داشت، نه نژادی، نه شرقی و نه غربی. در مصر، یک خراسانی حکومت می‌کرد و در هند یک ترک. غزالی در بغداد، کتاب رد بر فلسفه می‌نوشت و ابن‌رشد در اندلس به آن پاسخ می‌داد. اسلام، میراث و علوم عام المنفعه اقوام گوناگون را پذیرفت و به آنها جهت داد. مسلمانان از هر نژادی در هر جایی از قلمرو اسلامی، خود را در وطن می‌یافتند.

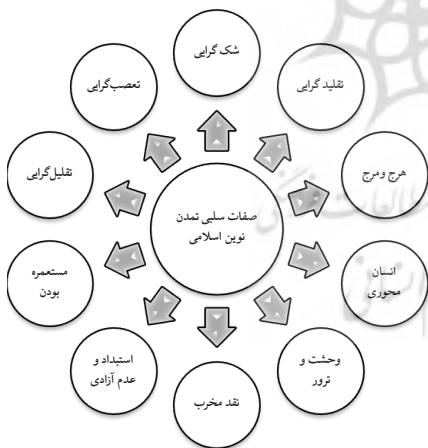
۵-۲. ایمان و عمل صالح

حضرت حق در سوره مبارکه النحل، آیه ۹۷ می‌فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد و خواه زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد». حیات طیبه، هم به ایمان و هم به عمل صالح نیاز دارد؛ به این صورت که ایمان راستین، عمل صالح را موجب می‌شود و عمل صالح نیز ایمان را افزایش می‌دهد. هر گامی که مؤمن در راه انجام اعمال صالح برمی‌دارد به ایمان خود می‌افزاید و ازدیاد ایمان و رشد و پرورش روحی، کردار شایسته را به دنبال دارد. نرم‌افزار تمدن اسلامی، حیات طیبه است؛ یعنی سبک زندگی مبتنی بر معارف قرآن و اهل بیت ۷.

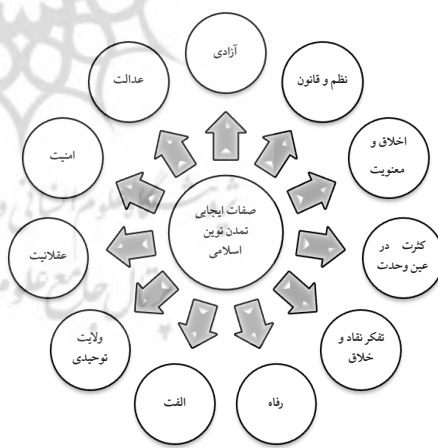
فرایند تاریخ تمدن‌سازی در ایران اسلامی کمتر دچار آسیب‌های بنیادین و هستی‌شناسانه و ارزش‌های قدسی شده است و به عبارت دیگر بر حسب نگرش پدیدارشناسانه جامعه ایران اسلامی دچار انفکاک ارزشی و انحطاط فرهنگی نشده است. در حوزه معرفت و علم، اگرچه در حال حاضر فلسفه علم اسلامی با تعارضات عقل و نقل و شهود و تجربه دسته‌وپنجه نرم می‌کند، اما وضعیت بحران‌زده ندارد؛ به دلیل آنکه تمدن اسلامی ماهیتاً ضد علم و دانش نیست و هاضمه تفکر اسلامی،

علم و حکمت را از هر نقطه‌ای دریافت نموده، بر حسب نیازهای خود از آن استفاده می‌کند. از سوی دیگر اغلب از سوی دو حوزه بینش و روش (معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) به فرایند تمدن‌سازی اسلامی آسیب وارد شده است. کنش‌ها، روش‌ها و دانش‌ها در تمدن‌ها جهت دار و هدفمند هستند که جهت آنها را بینش‌ها و از آن مهم‌تر ارزش‌ها مشخص می‌کند. وقتی یک فضای فکری و معرفتی و علمی (دانش) شکل گیرد و در آن بر حسب مبانی واحد عقیدتی (ارزش) و منابع متفق معرفتی (بینش)، شیوه‌ها و روش‌ها و دستگاه‌های منطقی متعددی به عنوان پل ارتباطی بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و گذار از معرفت‌شناسی به مناسبات اجتماعی (کنش) و پدیده‌های عینی تشکیل گردد، زمینه‌های ظهور تمدن آشکار خواهد شد. البته شاخصه‌های پرشمار دیگری برای تکامل، ثبات و تداوم یک تمدن وجود دارد که از آن جمله می‌توان به عناصر آزادی، استقلال، وحدت، معنویت و هنر اشاره کرد که به عنوان شروط کافی، در جهت شکوفایی و ثبات یک تمدن ضرورت دارند. بر اساس مباحثی که مطرح شد، می‌توان مختصات تمدن اسلامی را در دو مدل ایجابی با محوریت ولایت توحیدی و مدل سلبی به صورت زیر ارائه کرد:

مدل سلبی مختصات تمدن نوین اسلامی



مدل ایجابی مختصات تمدن نوین اسلامی



۳. فرایند تمدن‌پژوهی اسلامی

در اینجا لازم است تا در قالب سه مفهوم (تمدن‌شناسی، تمدن‌سازی و تمدن‌زایی) فرایند مطالعات تمدن اسلامی توضیح داده شود:

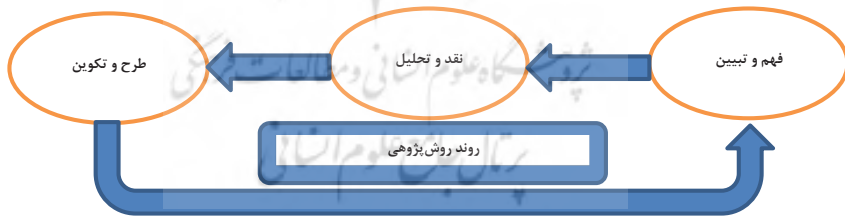
تمدن‌شناسی: تمدن‌شناسی به معنای شناخت تمدن‌هایی است که از گذشته تاکنون محقق

شده‌اند. تمدن‌سازی نیز به معنای ایجاد تمدن در آینده است. البته کلمه‌سازی که به عنوان پسوند برای تمدن لحاظ شده، نباید در وجه مهندسی آن (مانند ماشین‌سازی یا قطعه‌سازی) تفسیر شود؛ تمدن‌سازی به معنای فراهم آوردن هم‌زمان عناصر (ساخت‌افزار، مغزافزار، نرم‌افزار و سخت‌افزار) به عنوان شروط لازم برای زمینه‌سازی تدریجی تحقق تمدن اسلامی است.

به عبارت دیگر مفهوم تمدن‌شناسی از سویی به فهم و توصیف و تبیین و تعلیل وضعیت تمدنی گذشته (مبتنی بر نگرش اثباتی) و از سویی دیگر به نقد و تحلیل میراث تمدن‌های قبل (مبتنی بر نگرش انتقادی) و به آسیب‌شناسی، تحلیل تطبیقی - مقایسه‌ای تمدن اسلامی و تمدن غربی (مبتنی بر نگرش تحلیلی و مقایسه‌ای) می‌پردازد.

تمدن‌زایی: تمدن‌زایی به معنای آن است که یک مکتب علمی و یا مذهبی ذاتاً توانمندی و قابلیت زایش تمدن را در درون دارد و در هر زمان و مکان که شرایط لازم برای شکوفایی توانمندی‌ها و قابلیت‌های آن فراهم باشد، آن تمدن ظهور خواهد یافت. این مفهوم را می‌توان در قالب نگرش پدیدارشناسی تمدنی نیز تبیین کرد؛ چراکه پدیدارشناسی با اپوخه کردن تاریخ در ذات تمدن اسلامی، تفکر و فرهنگ اسلامی را به عنوان جوهر پیش‌رونده در طول زمان شناسایی می‌کند.

تمدن‌سازی: تمدن‌سازی عهده‌دار ترسیم وضعیت مطلوب و راهبردهای گذار به سمت آینده آرمانی تمدن (مبتنی بر آینده‌پژوهی) است. فرایند تمدن‌سازی، فرایند پاسخ‌گویی به نیازهای زندگی بشر است. همچنین تمدن‌زایی، قابلیت‌های فرازمانی و فرامکانی دین مبین اسلام را که جاوید و جاودانه است و قابلیت زایش تمدن را دارد (مبتنی بر پدیدارشناسی)، بررسی می‌کند.



تمدن‌پژوهی حاوی و حامل رسالت هر سه مفهوم است که از طریق روش پژوهی به دنبال طراحی الگوها و مدل‌های تحقق تمدن اسلامی است. این مدل حاکی از آن است که تمدن‌های گذشته بر فرایند تمدن‌سازی در زمان حال و آینده تأثیرگذارند و تمدن‌های پویا و زنده فعلی از سویی متأثر از تمدن‌های گذشته و از سوی دیگر تأثیرگذار بر تمدن آینده هستند و تمدن‌سازی آینده ضمن تأثیرپذیری از تمدن‌های زمان حال و گذشته، بر تمدن‌سازی زمان حال نیز تأثیرگذار است. اینکه تمدن حال چگونه از تمدن آینده که هنوز محقق نشده است تأثیر می‌پذیرد، موضوعی مهم و

راهبردی است؛ زیرا شکل‌گیری وضعیت فعلی ما در زمان حال، تا حدی متأثر از رفتار و افکار ما در گذشته است؛ اما وضعیت فعلی پیش آمده در زمان حال در زمانی قبل تر آینده به شمار می‌آید.



لذا آینده مطلوبی که هر کشور برای خود ترسیم می‌کند، نیز بر زمان حال تأثیرگذار است. هر ملتی هر گونه بیندیشد و عمل کند، آینده نیز متناسب با آن تحول خواهد یافت؛ اما در برابر این پرسش که فرایند گذار از گذشته به حال و از حال به آینده باید چگونه باشد و به عبارت دیگر، اینکه روش‌شناسی گذار چیست، می‌توان چنین پاسخ داد: فرایندی فکری از فهم به نقد و از نقد به طرح و از طرح به فهم مجدد تکاملی و از نقد مجدد تکاملی به سمت طراحی مجدد و پیشرفته.

هنگامی که عقاید و افکار یک گروه هر چند علمی و با پشتوانه فکری، تبدیل به یک رژیم عقیدتی شود، آن‌گاه دیگر روش‌شناسی برای پژوهش و رفع مشکل و تولید علم و فناوری مطرح نیست، بلکه ایدئولوژی ثابت و لایتغیری مطرح است که برای حضور دائمی بلارقیب خودنمایی می‌کند. از سوی دیگر، سطح نخبگانی (علمی و سیاسی) کشور در راستای تحقق الگوی تمدن‌سازی نوین اسلامی باید دارای مبانی هستی‌شناسانه واحدی باشد تا در دام کثرت‌گرایی محض نیفتد. گفتنی است که احیای تمدن اسلامی گذشته و ایجاد تمدن نوین اسلامی در آینده، منفک و منفصل از یکدیگر تحقق‌پذیر نیستند و باید هم‌زمان به احیا و ایجاد تمدن اسلامی توجه کرد. بر همین اساس ضروری است تا ضمن تمدن‌شناسی گذشته و آسیب‌شناسی وضعیت فعلی، راهبردها، الگوها و مدل‌های گذار از انقلاب اسلامی به عنوان میراث‌دار تمدن اسلامی به سوی تحقق تمدن نوین اسلامی به عنوان وضعیت مطلوب و آرمانی در آینده به نحو تشکیکی و تدریجی کانون توجه قرار گیرد، که این مسئله مهم به وسیله روش پژوهی امکان‌پذیر خواهد بود.

۴. چگونگی کاربرد روش پژوهی در سطوح تمدن‌پژوهی اسلامی

ماهیت چندلایه و پیچیده موضوع تمدن، نیازمند یک روش‌شناسی ویژه تمدن‌هاست؛ اما یک رویکرد، رهیافت، روش و یا حتی مجموعه‌ای از روش‌های ترکیبی، قابلیت انجام فرایند «فهم و توصیف و تبیین، نقد و تجزیه و تحلیل و طرح، تجویز و ترسیم» را در زمینه مطالعات تمدنی

نخواهد داشت. به عبارت دیگر روش‌شناسی به دلیل تأکید بر تخصصی شدن، توانمندی لازم را برای هضم خوراک ثقیل و سنگین تمدن نداشته و ندارد. روش‌شناسی متناسب با موج تخصصی شدن علوم به شدت جزئی و تخصصی شده و طبقه‌بندی‌های روش‌شناختی نیز در وضعیت مدرن شکل گرفته است و در پارادایم مدرنیته معنا می‌یابد. نگرش تمدنی با یک منطق مجموعه‌نگر در یک افق متعالی به پژوهشگر مطالعات تمدنی، نگاهی جامع و تکاملی می‌دهد. تمدن پژوهی، یک کلان‌معرفت و فراپارادایم است. روش پژوهی، ساختار اختصاصی روش‌شناسانه‌ای برای تمدن پژوهی در جهت فهم، نقد و طرح است. بر همین اساس تمدن پژوهی دارای روش پژوهی ویژه خود است. روش پژوهی تمدنی در سه سطح و شش شاخه طبقه‌بندی می‌شود:

شاخه اول: روش‌شناسی فلسفه تمدن (سطح بنیادی) که در آن، مبانی فکری و عقیدتی و هستی‌شناسانه تمدن، از منظر سه رهیافت کثرت‌گرا، وحدت‌گرا و کثرت در عین وحدت بررسی می‌شود؛

شاخه دوم: روش‌شناسی تحلیلی (سطح کاربردی) که در قالب رویکردهای مختلف مطالعات تمدنی، به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های شش‌گانه در مسئله‌شناسی است؛

شاخه سوم: روش‌شناسی مقایسه‌ای-تطبیقی (سطح کاربردی) که از طریق مقایسه بین تمدن‌های گذشته و تمدن‌های فعلی، به دنبال نقاط افتراق و اشتراک تمدن‌ها جهت امکان‌سنجی میزان تعامل تمدن‌هاست؛

شاخه چهارم: روش‌شناسی آینده‌شناسی (سطح راهبردی) که به دنبال راهکارهای تحقق یک تمدن و مدل‌سازی برای تبدیل ارزش‌ها و بینش‌ها به برنامه‌ها و طراحی راهبردهای لازم برای گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است و همچنین به ترسیم سناریوهای احتمالی پیش روی تمدن‌ها می‌پردازد.

در ادامه شاخه‌های روش پژوهی تمدن اسلامی طرح و بررسی خواهند شد.

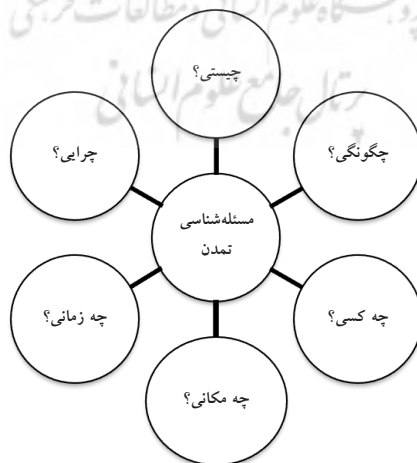
۱-۴. شاخه اول: روش‌شناسی فلسفه تمدن (سطح بنیادی)

پس از مطالعات تاریخی، مطالعات تمدنی بزرگ‌ترین واحد مطالعاتی در تاریخ بشریت است. فلسفه تمدن به تعبیری زیرمجموعه فلسفه تاریخ است. پرسش‌هایی از این دست که آیا تاریخ موجودی زنده، پویا و متحرک است و هدف، قاعده و قانونی دارد و بر نظامی استوار است. آیا این حرکت تصادفی است یا بر قواعد و اصولی استوار است؟ و این قواعد و قوانین حاکم بر تاریخ کدام‌اند؟ گذر از منازل و مراحل گوناگون سیر جوامع در تاریخ اجتناب‌ناپذیر است یا چاره‌پذیر؟

فلسفه تمدن در صدد است تا نشان دهد که تمدن‌ها در سیر تاریخ از کجا آغاز می‌شوند و در چه شرایطی به شکوفا می‌رسند و ثبات می‌یابند و در چه اوضاع و احوالی افول می‌کنند و یا به سمت چه مقصدی در حال حرکت‌اند. در مطالعات تمدنی کاربرد روش‌شناسی بنیادین که در فلسفه تمدن و فلسفه تاریخ بررسی می‌شود، به تولید نظریه‌های تمدنی می‌انجامد. تبیین و تشریح سیر جوامع و تمدن‌ها و چگونگی تعالی و تکامل آنها و کشف اصول و قوانین حاکم بر روند تاریخ و تحولات آن، از گذشته‌های بسیار دور مورد توجه برخی اندیشمندان علوم انسانی بوده است تا با کشف سنن و قوانین حاکم بر تاریخ و آگاهی یافتن از چگونگی حرکت تاریخی جوامع، برای ساختن آینده‌ای بهتر از آن بهره‌گیرند. در پاسخ به این پرسش که چه عواملی موجب شکل‌گیری و شکوفایی تمدن‌ها می‌شوند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: عقلانیت و خلاقیت، اخلاق و معنویت، رفاه و عدالت، تسامح و تساهل، امنیت و آرامش و همچنین وحدت در عین کثرت در زمینه فرهنگ. این موارد از جمله ارزش‌هایی هستند که باید به صورت عملیاتی در زیست تمدنی به منصفه ظهور برسند. از سوی دیگر تقلیدگرایی و تقلیل‌گرایی، تعصب و تکفیر، صوفی‌گرایی و جبرگرایی و فساد و بی‌عدالتی و نیز تأکید بیش از حد حاکمیت بر وحدت و یکپارچه‌سازی عقاید و فرهنگ‌ها و یا کثرت افراطی بدون پیوستگی و اتحاد لازم در بین اقوام و طبقات مختلف جامعه، از جمله عواملی است که تمدن‌ها را به سمت افول و انحطاط خواهد برد.

۲-۴. شاخه دوم: روش‌شناسی تحلیلی (سطح کاربردی)

روش‌شناسی تحلیلی مطالعات تمدنی در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های شش‌گانه در مسئله‌شناسی است:



۱. چیستی: ماهیت، مختصات و تعریف تمدن‌ها چیست؟
 ۲. چرایی: علت نیاز به تمدن چیست؟ چرا انسان‌ها در طول تاریخ تمدن‌سازی کرده‌اند؟
 ۳. چگونگی: روش‌شناسی مطالعات تمدنی و راهکارهای تحقق یک تمدن چیست؟
 ۴. چه کسی: چه افراد یا نژادهایی توانمندی تمدن‌سازی یا صلاحیت تفکر تمدنی را دارند؟
 ۵. چه زمانی: آیا تمدن‌ها تولد و مرگ دارند؟ در چه شرایطی یک تمدن ظهور و یا سقوط می‌کند؟
 ۶. چه مکانی: در چه شرایط جغرافیایی و با چه میزان منابع طبیعی‌ای امکان تحقق تمدن وجود دارد؟
 ۷. چه عقیده‌ای: کدام یک از مکاتب فکری بشر و کدام یک از ادیان و مذاهب قابلیت تمدن‌سازی دارند؟
- پاسخ به این سؤالات تمامی سطوح تمدن‌پژوهی را در بر می‌گیرد و پژوهشگر مطالعات تمدن اسلامی را از بنیادی‌ترین مسائل تمدن‌پژوهی به تکنیکی‌ترین سطح تمدن‌رهنمون می‌سازد.

۳-۴. شاخه سوم: روش‌شناسی مقایسه‌ای - تطبیقی (سطح کاربردی)

در این شاخه از روش‌شناسی مطالعات تمدنی، تمدن‌ها با یکدیگر مقایسه، و نقاط ضعف و قوت و همچنین نقاط اشتراک و افتراق تمدن‌ها در مقایسه و تطبیق تمدن‌ها نسبت به یکدیگر بررسی می‌شود. مطالعات مقایسه‌ای بر توصیف دو یا چند پدیده یا وضعیت تأکید دارند؛ درحالی‌که مطالعات تطبیقی بر داوری و ارزش‌گذاری تأکید می‌کنند (رهادوست، ۱۳۸۳، ص ۷۶). روش تطبیقی همراه با روش تجربی، روش آماری و روش مطالعه موردی، یکی از چهار روش علمی است که می‌تواند برای آزمایش اعتبار گزاره‌های نظری، اغلب با استفاده از داده‌های تجربی مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال، برای ایجاد روابط بین دو یا چند متغیر تجربی یا مفهوم علمی، درحالی‌که همه متغیرهای دیگر ثابت‌اند، از این روش استفاده می‌شود (لیفارت، ۱۹۷۱، ص ۶۸۲-۶۹۳). تطبیق و مقایسه، تفاوت‌هایی با هم دارند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. در مقایسه، ارتباط بین دو نفر یا دو مورد مد نظر است و بنابراین روش مقایسه‌ای شامل دو طرف است؛ اما در تطبیق دو مورد و یا تعداد بیشتری بررسی می‌شود؛
۲. در روش مقایسه‌ای هر یک از طرفین نسبت به دیگری شاخص انگاشته می‌شود و ممکن است یکی فعال و دیگری منفعل باشد و یا هر دو فعال باشند، اما در روش تطبیقی یک

شاخص اصلی مبناست که بر اساس آن داوری، آسیب‌شناسی و ارزیابی انجام می‌پذیرد. پژوهشگر در روش مقایسه‌ای نقش توصیف‌کننده و منفعل، اما در روش تطبیقی، نقش ارزیابی‌کننده و فعال دارد؛

۳. در مقایسه شرایط نسبتاً یکسان است. مقایسه بین دو نظریه و یا دو شخصیت کاملاً متضاد صحیح نیست؛ اما در روش تطبیقی، به دلیل وجود الگو و شاخص، بحث اصلی انحراف از معیار است؛

۴. در مقایسه، تولید دانش مبنا نیست و تنها برخی وجوه اشتراک و افتراق، و دلایل آن توصیف می‌شوند.

می‌توان کاربردهای زیر را برای روش تطبیقی و مقایسه‌ای مطرح کرد:

۱. روش مقایسه‌ای بین دو موضوع و پدیده عینی و ذهنی، یا ترکیبی از این دو که دارای تشابه هستند کاربرد دارد. در این صورت نقاط اشتراک و افتراق هر یک نسبت به یکدیگر مشخص می‌گردد. برای مثال انواع مکاتب فکری ایدئولوژی‌های سیاسی، روش‌های علمی و نظریه‌ها می‌توانند موضوع مقایسه قرار گیرند؛

۲. در روش تطبیقی علاوه بر نقاط تشابه و تمایز، نقاط قوت و ضعف یا مثبت و منفی و آسیب‌ها و توانمندی‌های هر یک از دیدگاه‌ها نیز بررسی و ارزیابی می‌گردد. در این صورت، پژوهشگر به دیدگاه جدیدی غیر از دیدگاه‌های قبلی نیاز دارد. بر همین اساس باید الگویی مشخص برای تطابق مدنظر قرار گیرد. در این وضعیت نگرش‌های جدید در حوزه‌های علم پدید می‌آیند؛

۳. هنگامی که تعبیر روش‌شناسی تطبیقی به کار برده می‌شود، در واقع موضوع پژوهش از دو حالت خارج نیست؛ در حالت اول می‌تواند یک واقعیت خارجی و یا مسئله فکری واحد باشد. در این حالت هنگامی که موضوع پژوهش واحد باشد، رویکردهای متفاوت روش‌شناختی برای تحلیل و تبیین موضوع بررسی می‌شود؛ اما در حالت دوم، روش‌ها موضوع روش‌شناسی تطبیقی‌اند. در این حالت، روش‌شناسی تطبیقی، دستگاهی فکری است که روش‌های تحقیق را به صورت مقایسه‌ای بررسی می‌کند و کاربرد هر یک از روش‌ها و همچنین نقاط ضعف و قوت هر یک از روش‌ها را نسبت به یکدیگر ارزیابی می‌نماید؛

۴. در مطالعات تمدنی پژوهشگر با انتخاب روش تطبیقی، یک الگوی تمدنی و یا یک مدل توسعه را اصل قرار می‌دهد و وضعیت‌های دیگر را متناسب با آن تحلیل و تنقیح می‌کند. در

روش مقایسه پژوهشگر دو الگوی تمدنی و یا مدل توسعه را بدون آنکه یک طرف مقایسه، اصل و طرف دیگر فرع باشد، نقاط ضعف و قوت و نقاط اشتراک و افتراق آنها را بررسی می‌کند. انتخاب هر یک از دو روش تطبیقی و مقایسه‌ای، معرفت‌شناسی ویژه‌ای را بر کل تحلیل تمدنی حاکم خواهد کرد؛ زیرا با انتخاب روش مقایسه‌ای، پژوهشگر تمدن‌ها را دارای اصالت ذاتی نمی‌داند و تنها با نظر به بعد روش‌شناسی و تکنولوژی، سطح تحلیل خود را تقلیل می‌دهد. این گروه از پژوهشگران در حوزه مطالعات تمدنی به گفت‌وگوی تمدن‌ها تمایل دارند؛ زیرا بر اساس رویکرد آنها، هیچ‌یک از تمدن‌ها دارای اصالت نیست و همگی یک‌سان‌اند.

۴-۴. شاخه چهارم: روش‌شناسی آینده‌شناسی (سطح راهبردی)

حوزه آینده‌شناسی بسیار وسیع است و با نام‌های مختلفی مانند مطالعات آینده^۱ و آینده‌پژوهی^۲ شناخته می‌شود. آینده‌پژوهی مشتمل بر مجموعه تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازد. آینده‌پژوهی منعکس می‌کند که چگونه از دل تغییرات و یا تغییر نکردن «امروز»، واقعیت «فردا» تولد می‌یابد. معادل لاتین مطالعات آینده به صورت جمع می‌آید و اینکه کلمه futures به صورت جمع آمده به دلیل بهره‌گیری از طیف وسیعی از روش‌شناسی‌ها به جای تصور فقط یک آینده است. بر همین اساس در مطالعات آینده به گمانه‌زنی‌های نظام‌مند و خردورزانه، درباره نه فقط یک آینده، بلکه چندین آینده متصور مبادرت می‌شود. موضوعات آینده‌پژوهی دربرگیرنده گونه‌های «ممکن»، «محتمل» و «مطلوب» برای دگرگونی از حال به آینده هستند. تولید روش‌های نوین، طراحی مدل‌های کاربردی و ترسیم چشم‌اندازها بر اساس افق آینده تمدنی است. همچنین تولید روش نوین ممکن است در پی ایجاد حوزه‌های جدید دانش به وجود آید که برای تبیین علمی مسائل آن دانش جدید ضروری است. آینده‌پژوهی مطالعه رسمی و نظام‌مند آینده ممکن، محتمل و بهتر و از روش‌های توسعه پیش‌بینی برای افراد، گروه‌ها، و جامعه انسانی است. اینکه آینده به صورت جمع استفاده شده، برای تأکید بر طیف وسیعی از وقایع احتمالی در آینده رخ دهد. به طور کلی، روش‌های بررسی آینده قادر نیستند آینده را به طور قطعی پیش‌بینی کنند. ارزیابی احتمالات آینده‌های جای‌گزین، از جنبه‌های مهم روش مطالعات آینده است. مطالعات آینده، مطالعه علمی

1. Future studies

2. Futurology

تحولات آینده ممکن، مطلوب و محتمل است. آینده‌پژوهی دانش و هنری است که به انسان کمک می‌کند تا وقایع، فرصت‌ها و تهدیدهای آینده را به‌خوبی بشناسد و هوشمندانه از بین آینده‌های ممکن و محتمل به انتخاب آینده‌های مطلوب و مورد نظر بپردازد و با این رویکرد آینده را محتوم، قطعی و بدون تغییر تصور نکند (وندل بل، ۱۳۹۲، ص ۲۷۰). مطالعات آینده مدرن، فرض می‌کند که آینده به طور کامل تعیین شده نیست و تحولات مختلف آینده امکان‌پذیر است و آزادی عمل برای طراحی وجود دارد. به تعریف دیگر، مطالعات آینده، وضعیت‌های گذشته، حال و آینده و همچنین فرایندها و روش‌های علمی مختلف ناظر بر آن را بررسی نموده و آینده‌های جایگزین و احتمالی را طراحی می‌کند (گوردون، ۱۹۹۳، ص ۱۵۰).

برخی از روش‌های آینده‌پژوهی بدین شرح‌اند: تجزیه و تحلیل روند و برون‌یابی روند، تجزیه و تحلیل منحنی پاکت، تکنیک‌های درخت ارتباط، روش مورفولوژیکی، تکنیک قیاس، مدل‌های ورودی-خروجی، تکنیک شامل پرسشنامه، نظرسنجی از کارشناسان و تکنیک‌های مصاحبه، تجزیه و تحلیل هزینه-فایده، نوآوری و تجزیه و تحلیل انتشار، ساخت‌وساز مدل‌ها و تکنیک‌های شبیه‌سازی، طوفان مغزی، روش دلفی، روش سناریو، روش‌های خلاقیت.

مطالعات آینده در مطالعات تمدنی، برای شناسایی و طراحی وضعیت مطلوب استفاده می‌شوند. برای شکل‌گیری تمدن در آینده، می‌توان وضعیت‌های محتمل متعددی را متصور شد. جوامع در حال توسعه، نیازمند رویکرد آینده‌نگرانه برای خلق وضعیت مطلوب بر اساس اهداف خود هستند. اگر مبانی روش‌های تولید علم و فناوری و همچنین مبانی حاکم بر تولیدات فرهنگی، با ارزش‌های حاکم بر فضای فرهنگی جامعه هماهنگ نباشند، برون‌دادهای روش‌های موجود، سبب تعارض در رفتار افراد جامعه خواهد شد. روش‌های نوین زمانی تولید می‌شوند که یک جامعه در حال تکامل و پیشرفت و درصدد رفع مشکلات و مسائل خود باشد.

در این شرایط، روش‌های موجود قادر به تحلیل جامع و رفع مسائل و مشکلات جامعه نیستند. در این صورت باید روش‌های حاکم بر فضای علمی و مدیریتی جامعه متناسب با تغییر و تحولات روز جهان تجدید شوند و تحول یابند. آینده‌شناسی در مطالعات تمدنی ممکن است بر اساس این موارد به کار گرفته شود:

۱. بر اساس نیازهای جدید و نواقصی که تاکنون ارزیابی نشده‌اند؛
۲. پاسخ دادن به خلأها و مشکلات موجودی که روش‌های قبلی قابلیت تحلیل و رفع این مشکلات را نداشته‌اند؛
۳. ترسیم وضعیت مطلوب بر اساس اهداف و چشم‌اندازهای آینده‌نگرانه؛

۴. تولید روش‌های نوین در حوزه‌های جدید دانش؛

۵. برای مدل‌سازی، طراحی الگوهای کاربردی و راهبردهای پیشرفت.

البته تولید روش، مدل و راهبرد، به این معنا نیست که شماری از نخبگان بر اساس آرمان‌ها و نظریه‌های خود و بدون در نظر گرفتن واقعیات خارجی و مشکلات جوامع به دنبال اجرای ایده‌های خود در جامعه باشند. چنین راهکاری قطعاً شکست می‌خورد؛ زیرا جامعه و انسان‌ها همانند محیط آزمایشگاهی با متغیرهای ثابت نیستند، بلکه دستخوش تغییر و پویایی‌اند.

از مهم‌ترین روش‌های آینده‌پژوهی می‌توان به تکنیک شبیه‌سازی، روش دلفی و روش سناریو اشاره کرد که در مطالعات تمدن نوین اسلامی، برای طراحی وضعیت مطلوب استفاده می‌شوند. از جمله دانشمندانی که بر اساس روش آینده‌پژوهی تمدنی به تحلیل آینده تمدنی جهان پرداخته‌اند، می‌توان به آلون تافلر در کتاب به سوی تمدن جدید، فوکویاما در پایان تاریخ و آخرین انسان و همچنین ساموئل هانتینگتون در مقاله «برخورد تمدن‌ها؟» اشاره کرد. معمولاً جوامع در حال توسعه و به تعبیر دیگر جوامع در حال تمدن‌سازی، نیازمند رویکردی آینده‌نگرانه در جهت خلق وضعیت مطلوب بر حسب اهداف و چشم‌اندازهای مشخص هستند؛ لذا برای ساختن آینده‌ای تمدنی، باید روش‌سازی و مدل‌سازی را به عنوان یک راهبرد گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب مد نظر داشته باشند. برخی از جامعه‌شناسان علم بر این عقیده‌اند که «بیشتر نظریه‌ها زاییده بحران‌اند». این نظر درباره روش‌ها نیز تا حدی صادق است. در برخی موارد ممکن است تولید روش نوین از تعارض بین ارزش‌ها و روش‌ها به وجود آید. اگر مبانی روش‌های تولید علم و فناوری و محصول با ارزش‌های حاکم بر فضای فرهنگی جامعه همخوانی نداشته باشند، برون‌دادهای حاصل از روش‌ها و سازوکارهای موجود، موجب تضاد و تعارض در سطح رفتارهای افراد جامعه می‌شوند. در چنین حالتی ساختار روش‌شناسانه حاکم بر علم و فناوری و سازمان‌های اداری، دائماً ضد خود را تولید خواهند کرد و در فرایندی بلندمدت ممکن است ارزش‌های جامعه تحلیل روند و ارزش‌های جدید بر مبنای روش‌های موجود زاییده شوند. همچنین ممکن است ارزش‌ها در برابر روش‌های غیربومی مقاومت کنند و در نهایت به رویش روش‌های نوین، اصیل و بومی بینجامند. روش‌سازی هنگامی روی می‌دهد که روش‌های موجود قادر به تحلیل مسائل و مشکلات جامعه و پدیده‌های پیرامونی خود نباشند و یا جامعه از سطح جوامع فعلی در حال تکامل و پیشرفت به صورت جهشی فراتر رود که در این صورت بایسته است که روش‌های حاکم بر فضای علمی و مدیریتی و... جامعه نیز متناسب با تغییرات تجدید شوند و تحول یابند و از طرفی، روش‌سازی ممکن است در پی خلق حوزه‌های جدید دانش ایجاد شود که روش‌های نوین نیز برای تبیین علمی

مسائل آن علم جدید ضروری‌اند. طراحی روش‌ها و تکنیک‌های نوین در عرصه علم و فناوری در راستای تکامل جامعه و تحقق تمدن اسلامی ممکن است تحت شرایط زیر شکل گیرد:

۱. بر اساس نیازهای مستحدثه و نواقصی که تاکنون ارزیابی و رصد نشده‌اند؛
۲. بر حسب پاسخ‌دهی به نیازها و مشکلاتی که روش‌های قبلی قادر به تبیین و رفع آن نشده‌اند؛
۳. در راستای ایجاد وضعیت مطلوب تمدنی بر اساس اهداف و چشم‌اندازهای آینده‌نگرانه؛
۴. در جهت تأسیس حوزه‌های جدید دانش و فناوری نوین، روش‌های جدید نیز تولید می‌گردد؛
۵. بر اساس تعارض‌هایی که بین ارزش‌های بنیادین تمدن اسلامی و روش‌های موجود در تمدن غرب شکل می‌گیرد، جامعه نیازمند تولید روش‌های نوین بر خاسته از تفکر تمدنی اسلام است.

روش آینده‌شناسی تمدن اسلامی را می‌توان در مدل زیر ارائه کرد:



راهبردشناسی: تمدن‌سازی اسلامی در آینده با پاسخ‌گویی به نیازهای بشر در سطح فردی و جمعی و محلی و ملی و فراملی که مبتنی بر اصول عقیدتی اسلام است، شکل خواهد گرفت. از این منظر تفاوت تمدن نوین اسلامی با دیگر تمدن‌ها، نه برخاسته از تفاوت در مسیر و فرایند تمدن‌سازی، بلکه ناشی از تفاوت در راهبردهای کلان فکری و معنوی و کیفیت پاسخ‌گویی به نیازهای خرد و کلان و جهت‌دهی به سبک زندگی مسلمین و در سطح بالاتر مؤمنین در جامعه اسلامی است؛ اگرچه در پرتو تمدن اسلامی، دیگر مذاهب و فرهنگ‌ها نیز می‌توانند به صورت مسالمت‌آمیز از زیست تمدنی متعالی بهره‌مند شوند.

فرایندشناسی: فرایندشناسی به معنای پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت

مراحل پیوسته و نظام مند درباره شرایط ظهور، عوامل شکوفایی و دلایل افول در فرایند تحقق تمدن اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران، فرهنگ نوینی را که دارای مؤلفه‌های هویتی همچون مردم‌سالاری دینی، وحدت‌گرایی، عدالت‌گرایی، استکبارستیزی و استقلال‌خواهی امنیت‌طلبی و علم‌محوری است، احیا و بازسازی فکری کرده و در عین اینکه حرکتی در برابر سلطه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تمدن غرب است، حرکتی اصلاحی و تکمیلی در تبیین نوع جدیدی از اسلام در برابر اسلام‌های رایج (اسلام مدرن روشن‌فکرانه و اسلام متحجر بنیادگرایانه) است.

نتیجه‌گیری

یک تمدن پژوهی جامع نیازمند روش پژوهی ای جامع است که از طریق آن می‌توان به تفکر تمدنی دست یافت. در نهایت می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که قلمرو روش پژوهی در مطالعات تمدنی، به توصیف و تبیین و تحلیل وضعیت تمدنی گذشته (مبتنی بر نگرش اثباتی)، نقد و تحلیل میراث تمدن‌های قبل (مبتنی بر نگرش انتقادی) و همچنین آسیب‌شناسی، تحلیل تطبیقی تمدن اسلامی و تمدن غربی در زمان حاضر (مبتنی بر نگرش تحلیلی - مقایسه‌ای) و در نهایت طراحی، شبیه‌سازی، مدل‌سازی و سناریوپردازی‌های مبتنی بر آینده‌پژوهی می‌پردازد. به عبارت دیگر قلمرو تمدن‌سازی عهده‌دار ترسیم وضعیت مطلوب و راهبردهای گذار به سمت آینده مطلوب تمدنی (مبتنی بر آینده‌پژوهی) است. همچنین قلمرو تمدن‌زایی، ظهور و شکوفایی قابلیت‌ها و عناصر جوهری اسلام مانند توحید و عدالت (مبتنی بر پدیدارشناسی) است که در هر زمان و مکان ساری و جاری می‌شود و همچنین طراحی روش‌های نوین در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی بررسی می‌کند. روش پژوهی تمدن اسلامی حاوی و حامل رسالت همه موارد یادشده است.

از سوی دیگر تمدن‌پژوهی اسلامی نیازمند یک ساختار روش‌شناسی ترکیبی و تولید میان‌رهیافت‌های جدید و کاربردی است تا توانمندی تحلیل تمامی زوایای موضوع چندلایه تمدن را داشته باشد. روش پژوهی با شناسایی و یا خلق حوزه‌های میان‌رشته‌ای از خلال نیازهای جامعه مسلمین، اقدام به صورت‌بندی مناسبات جدید در زمینه طراحی میان روش‌ها و میان رهیافت‌ها می‌کند. نکته مهم این است که هسته مرکزی تفکر تمدنی اسلام، فقه اکبر و یا فقه تمدنی است که فقیهان جامع‌الشرایط، همه روش‌های مذکور را با نسبتی معین متناسب با آن موضوع در نقش تمدنی خود به نحو بنیادی، راهبردی و یا کاربردی درباره موضوعی خاص و به نحو ترکیبی با یکدیگر هماهنگ می‌کنند و به کار می‌گیرند. این سامانه روش‌شناسی، «روش پژوهی تمدن اسلامی» نامیده می‌شود.

«روش پژوهی» ناظر بر حوزه مطالعات تمدنی است که به فهم و تحلیل، نقد و تفتیح و طرح و تولید می‌پردازد. مدل فرایند چرخه‌ای «فهم، نقد و طرح»، باید هم در مورد وضعیت گذشته تمدن اسلامی، هم در مورد وضعیت فعلی تمدن اسلامی و هم در مورد نظریه‌پردازی وضعیت مطلوب در آینده تمدن اسلامی، به صورت دائمی مورد توجه نخبگان سیاسی و علمی جامعه باشد. همچنین همین فرایند «فهم، نقد و طرح» باید درباره وضعیت گذشته، حال و آینده تمدن غرب نیز مد نظر تحلیلگران و متفکران مطالعات تمدنی قرار گیرد تا بتوان از طریق روش‌شناسی تطبیقی - مقایسه‌ای نقاط ضعف و قوت تمدن اسلامی و تمدن غربی را شناسایی کرد و در جهت رفع مشکلات و تقویت توانمندی‌های تمدن نوین اسلامی بهره برد.

روش پژوهی یک منطق تبدیل است؛ فرایندی تبدیلی از کل به جزء که روش‌شناسی بنیادی را به روش‌شناسی راهبردی و روش‌شناسی راهبردی را به روش‌شناسی کاربردی تبدیل می‌کند. روش‌شناسی کاربردی به وسیله مدل‌سازی، به تولید نرم‌افزار و یا سخت‌افزار بومی نهایی برای استفاده دیگر طبقات جامعه در صحنه عمل می‌انجامد که در نهایت موجب تغییر رفتار فردی و اجتماعی در راستای زیست تمدنی متعالیه خواهد شد. روش پژوهی تنها یک ساختار روش‌شناختی علمی نیست، بلکه روش زیست تمدنی در سه ساحت معنوی، معنایی و مادی است.

روش پژوهی اسلامی تلاش دارد تا بنیادی‌ترین ارزش‌های اسلامی را به راهبردهای کلان تبدیل کند و پس از آن مدل‌های کاربردی را برای عینی شدن تفکر تمدنی در سطح جامعه اسلامی طراحی و اجرا نماید. روش پژوهی فرایندی مبتنی بر ارزش‌های فطری و هنجارهای فرهنگی است که با استفاده از عقلانیت ارتباطی و مشارکتی در زمینه تمدن پژوهی به کار گرفته می‌رود و ثمره‌اش تکوین تفکر تمدنی و در نتیجه تولید ایده‌های نوین برای به ظهور رساندن تمدن نوین اسلامی مبتنی بر محور ولایت توحیدی معصومین: خواهد شد.

منابع

۱. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). جستاری نظری در باب تمدن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. چیتیک، ویلیام (۱۳۸۸). علم جهان، علم جان. ترجمه امیرحسین اصغری. تهران: نشر اطلاعات.
۴. دادگر، یدالله (۱۳۸۵). مفاهیمی از فلسفه اقتصاد، روزنامه دنیای اقتصاد. ش ۹۹۴، ۸۵/۴/۱۱.
۵. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹). اتوبی و عصر تجدد. تهران: نشر ساقی.
۶. رهادوست، بهار (۱۳۸۳). علم‌گرایی و پوزیتیویسم در کتابداری و اطلاع‌رسانی/ تهران: جهان کتاب.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). تاریخ در ترازو. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. عطاس، نقیب (۱۳۷۴). اسلام و دنیوی‌گرایی محمد. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات دانشگاه تهران و مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی (ایستاک).
۹. بل، وندل (۱۳۹۲). مبانی آینده‌پژوهی. ترجمه مصطفی تقوی و محسن محقق. تهران ناشر: انتشارات مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
10. Gordon, T. J. and Glenn, J. C. (1993). **Issues in Creating the Millennium Project: Initial Report from the Millennium Project Feasibility Study, United Nations University.**
11. Lijphart, Arendt (1971). **Comparative Politics and the Comparative Method, The American Political Science Review, 65 (3).**